

## عمران اسلامی در قرن نوزدهم و تحولات او

### بر افتادن فتودالهای کلان و ظهور اولین بورژواها

در حدود ۱۷۰۰ میلادی نقشه دارالاسلام خاوری بصورت يك بادبیزن ختانی میمانست که دسته او در (ماوراء النهر) و کرانه راستش در جنوب (روسیه) و کرانه چپش بردخانه رود (گنگک) باشد - مرزهای (کاشغر) و (خرخیز) و (جووند) و (اوزیک) از سمت دسته می افتاد در حالیکه حضرات سه گانه (اسلامبول) و (اصفهان) و (دهلی) یعنی ورثه فاتحان ترکمان و مغول که در کارنداز مرحله صرف (خرگاه نشینی) وارد مرحله ( نیمه بدویت) میشوند، از جانب پهنای بادبیزن قرار داشتند - همه جاهای قشلاقیهای ایشان بصورت کلاته ها و دهکده های محقری که در تیول خانان و میران ایشان بود درآمد و اندک توجهی بآبادی میشد - مهندا این بلوک فتودال فقط سالی چندماه بیشتر در قصور قشلاقی اسلامبول و اصفهان و دهلی نمی ماندند و بمحض اینکه هوا لختی گرم می ایستاد برای مدت ۸ یا ۹ ماه راه بیابان پیش می گرفتند - این ایلات بتازگی میان ۱۲۰۰ و ۱۵۰۰ میلادی یکی پس از دیگری از گیش بت پرستی نیاگان نیمه وحشی خود دست کشیده بسیاری بکیش صوفیان بخارا و برخی هم به تشیع دلبستان گرامیدند و حتی المقدور آن سورتها و معانی را گردن نهاده اند که بامعتقدات شمنان شباهتی داشته است.

از نظر مطالعات عمرانی این دارالاسلام که تاحدی جای نشین دارالاسلام عربان دوره عباسی گردیده بتقریب بر یکپایه و یکسانیده میباشد - مثالها و داستانها که میزنند همه جایی نظیر همست، آوازاها و آهنکها ، لباسها و رقصها ، سبکهای صورتگری ، خرگاهها و مفرشها و باقی اثاثیه نزد همگی بیک جور و بیک شکل است حرفتها و صنفا خواه کهن خواه نو آیین چون درودگری و کوزه گری و رویگری و آهنگری و سوزنگری و تیرگری و کمان گری و تفنگ سازی و شمشیرگری و غیرها و بطور کلی کارهای عملی و نظری نزد همگی یکنواخت و یک جور است - بدیهی است مآکل و مشارب همگی نیز یکیست با اختلافات چند جزئی - مثلاً در همه جایها انواع ققاع و نیبذ دوره عمران سابق را فراموشیده و عرق یعنی عرقی یا اراخی را که مغولان از چین آوردند بجای او نهاده اند - بهم چنین حشیش را فراموش کرده بجای او تنباکو

را و افیون را که فرنگان دریائی آوردند و واپور نامیدند کردن نهاده اند - دوخت لباس نزد همگی یکسانست. در دوره خلفای عباسی لباسها راهیچگاه ارفی نمی پریدند بلکه پیراهن عربی و عیایه و دراعه و برنس و جلابیه و نحو اینها بطور مستطیل یعنی کیسه‌واری میدوختند و احیاناً نقش طرازی هم روی اومی بستند و مراد قدهاء از آبرین گری و خیاطه همین بوده لکن از مغولان باینطرف رفته رفته مغول دوخت یادوخت مغولانه که عبارت باشد از خیاطی چینایانه مصطلح گشته - لباس را برطبق يك اولکویضی بقواره تنه فلان یا بهمان با قیچی بقطعات چند ارفی یا مستقیم اول میبرند و بعد میدوزند آبگاه در تنگ می اندازند و اوتومیکشند و این جمله کلمات و اصطلاحات چینی و مغولی است - پادشاه عثمانی پادشاه صفوی و پادشاه تیموری هر کدام یکتفر قایچی چی باشی دارند و بحکم الناس علی دین ملوکهم بقیه خانان و میران و نوکران سرکار نیز هر کدام لباس خود را بردست یکتفر قایچی چی درست میکنند - مهذا برخی کوه نشینان عجم و بدویان عرب هنوز همان البسه کردی و بدوی دوره عباسی را معمول میدارند - فاما لباس لنگوته وار دوره یونانیان و هخامنشیان که عبارت از دو قطعه لنگه باشد که یکی را بر کمر بندند و دیگری را بر دوش نهند تنها در موقع حج و عمره بچشم میخورند و آنرا احرام بستن گویند - خوالیکری دوره عباسی نیز بکلی منسوخ شده است: از سکه باج و زیزه باج و صدها ما کل آن عهد دیگر هیچیک مصطلح نیست و مطام چینایانه تورانیان مانند آتش رشته و تسماج و پلاو و چلاو با نامهای چینی و مغولی بموض آنها مصطلح گردیده - در موسیقی نیز پرده ها و آهنگها و مقامات دوره ساسانی و عباسی بکلی تغییر نموده و بجای آنها صفی الدین اردبیلی و شرف الدین ارموی پرده ها و آهنگهایی از روی مقامات خنیاگران هلاکوخان ترتیب داده اند و اکنون از خانباغ تا بلنراد همین مقامات مغولانه بگوش میخورند.

بهر حال يك عمران نو آیین لکن مفرد و بسیط که هنوز در مراحل صباوت سیر میکند بجای عمران فرتوت و منسوخ دوره عباسی شایع گردیده است.

لکن این دارالاسلام تورانی بر چندین سلسله یا باصلاح امروزه «ملت» منقسم میشود که اختلافات جزئی بایکدیگر دارند «سبز کلاهان یا شیل باشا یعنی «سلسله تیموریان» دکمه پیراهن و خفتان را از جانب چپ می اندازند در حالیکه «سرخ کلاهان» یا قرل باشا که از «سلسله شیخ صفی الدین» باشند آنرا از جانب راست می اندازند - يك سلسله خود را بنام محمد ص و مشایخ صوفیه مینامند دوست محمد، یار محمد، محمد قلی و ادهم و شیلی و او ایس و ایاس و بایزید و نحرا اینها که از اسماء صوفیه تذکره الاولیاء شیخ فرید الدین عطار گزین میکنند ولی سلسله دیگر بنامهای دوازده امامان ع نامیده میشوند امام قلی، چراغ ملی، مهدی قلی، محمد رضا عباس، علی و نحو اینها. فاما «سلسله آل عثمان» ملیس اند بلباس پیادگان ینگی چری و بنامهای علمای دوره سلجوقی فواد، جودت، صفوت، ررمت، رفعت یا بتخلص های شمری حلمی، شکر ق، قدسی شوقی، حافظ، قدری و نحو اینها نامیده میشوند و القابی هم نظیر چلبی و افندی یا نسیتی مانند زاده بنام خود در می افزایند و احیاناً اسمائی هم از آن صحابه یا از آن مشایخ صوفیه مانند بوسعید و بایزید و ادهم بعاریت دارند.

این مسلمانان شرقی و بری عموماً ساده لوحند مثلاً امتیاز کتاب را بحسن خط میدانند نه بصحت و اتقان عبارت و نسخه های معین دوره عباسی را برای اینکه بخط نستعلیق نیست بمرا تپ از نسخه های جدید و منلوط ولی بنظر ایشان خوش خط فروتر میگیرند و مانند کودکان خط را بجای علم و سواد نهاده اند - و نامه هایی که بهم می نویسند سراسر لفاظی است و کمتر معنی دارد .

اندکی پیش از (۱۸۰۰) میلادی می بینیم که این بادبیزن ختائی که بدان مثال زده شد درهم فروشکسته ، گویی دستی از غیب بیرون آمده و میان سبابه و نمر انگشت دو جانب بادبیزن را در فشرده و از پهنای او مقداری زیاد فروکاسته - چنین انحطاط ناپوسیده دارالاسلام شرقی بری را تیز بین تر فیلسوفان فرنگی قرن هیجدهم هم پیش بینی نکرده و خبر نداده بودند .

قزاق روس که در اوایل عهد صفویه (صاری اردو) را یعنی دولت مغول قفقاق را از شهر غازان در شرقی مسکو برانداخته و خود را به حاجی طرخان رسانیده بود ناگهان از (۱۷۶۹) تا (۱۸۱۳) بسوی کرانه های دریای خزران و دریای طرابوزان پیشرفت سریع کرد و این کرانه ها را که یکی موطن اصلی قزاقیون لوها مؤسسان اصلی «سلسله قزلباش» و دیگری زادبوم عمده سلسله آل عثمان فرو گرفته بود بسهولتی عجیب از پایان کوه قاف به پیشان اودر آمده بین ۱۸۲۶ تا ۱۸۲۸ طوالتش را بادشت مغان یعنی زادبوم صفویه را و از طرف دیگر بین (۱۸۲۹ و ۱۸۲۸) کرانه های شرقی دریای طرابوزان را فرا گرفتند ، فاما جانب چپ بادبیزن مفروض حتی پیش ازین تاریخ درهم شکست - سلسله آل تیمور که فرنگان دریائی آنرا موغول یا گران موغول گفتندی در نتیجه توطیه های روزافزون فرنگان لندنی در مدت کمی فرومالیده شد - یعنی پس از آنکه کشورهای بریکبیده ینگه دنیا از لندن مستقل شدند ناچار لندنیان ازین هندهای غربی مأیوس گشته هم خویش را مصروف بر گوشودن هندهای شرقی داشتند هاستینگس صاحب که معسکر اودر کلکنه بود در ۱۷۷۴ دست بکار تسخیر بلاد موغول شد با عنوان رزیدنت جنرال یعنی «سردار باشند» در سرزمین نافرنگان در ۱۸۰۳ و لسلی صاحب سردار باشنده دیگر ناگاه بردهلی قشلاق گاه سلسله آل تیمور زده آنچه را که دستش رسید فرو غارتید و بلندن بر دولندنیان خود را چندان نیرومند یافتند که ناگاه حتی در امور داخلی خراسان دست یاختن گرفتند و در مقابل سلسله قزلباش تهران يك دولت افغانی در هرات بعمل آورده او را علیه قجران برآغایندند (۱۸۳۴ تا ۱۸۴۲) درینوقت مزاج دارالاسلام شرقی تا به حدی مختل شد که حتی فرنگان پارسی بمرز های غربی او دست درازی کردند ، در (۱۷۹۸) ناپلیون بمرز عثمانی یعنی ولایت مصر تاخته فتحعلی شاه را و حتی سیکه های لاهور را با خود متفق ساخته در صدبرآمد که میان قزاق روس و بازارگانان لندن يك نیروی سوم تشکیل دهد - لکن در (۱۸۰۱) عثمانیان با فرنگان لندنی در ساخته فرنگان پارسی را از ولایت مصر اخراج کردند . نیروی عثمانی درینوقت هنوز عبارت بود از رجاله ینگه چری که مدت پانصدسال آل عثمان را بر شرق و غرب تسلط داده بودند ، پادشاه عثمانی از دست ایشان عاصی

بود و او را صورت چنین بسته بود که این رجاله را ناگه منحل کند و بجای ایشان يك سپاه آفرانگی ایجاد نماید. بالاخره در (۱۸۲۶) علیه ایشان توطیه چید و در نتیجه این شهمات یا باصلاح امروزه کودتای کودکانه اوتاج و تخت عثمانی بی یار و یاور ماند و فرنگان دریائی فرصت را منتظم دانسته بحریه عثمانی را در نواورینو نابود کردند (۱۸۲۷) و فرنگان بری یعنی روسها هم تا حدود اسلامبول پیش آمدند و تمام قفقاز عثمانی را فرو گرفتند (۱۸۲۶-۲۸) و فرنگان پارسی نیز که این بدیدند بمرز عثمانی در مغرب یعنی بر بربرستان میانین که عبارت باشد از الجزایر فعلی رجاله خود را پیاده (۱۸۳۰) و آنسامان را تصاحب کرده بقیه الباقیه ینگی چری را از آن دیار برانداختند. سرفرنگان لندنی ازین نمدهی کلاه ماند و اعتراضات ایشان در حضرت پارسی و در حضرت روس بی ثمر ماند بدیشان گفتند مگر شما مرزیونان زمین را از اسلامبول منتزع و مستقل نکردید (۱۸۲۹) ۱۹ - این هم سهم و حصه شما ازین یغما بود.

تسلط بر الجزایر (۱۸۳۰) رفته رفته فرنگان پارسی را بمرزهای يك عمران اسلامی دیگر نزدیک کرد و آن عبارت است از دارالاسلام مغاربه و آن بری است افتاده میان افریقیه از جانب پایان او و بلادغانه از جانب پیشان او - شاخص این دارالاسلام چنانکه بعد خرده خرده معلوم خواهد شد آن چیزی است که این خلدون صاحب کتاب المبرعصا به مینامد و آن عبارت است از روح جماعه در تمام دستجات کاروان اجتماعی از طریقتهای درویش گرفته تا اصناف بازاری و گروه برزیکران رستاقات زیرا که افراد هر دسته مانند اعضای يك خانواده اند و بحکم

جو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماید قرار

عموم باهم متحد و متفق اند - لکن فرنگان پارسی ازین معنی هنوز بی خیرند و از دو باش گاه ساحلی که بدست آورده اند یکی از بندر الجزایر و دیگری از (ندار) بر ساحل (صنهاجه) که آنرا سان تومی ساحل سنگال میخوانند و بکرانه بحر مظلم یعنی باصلاح امروزه اقیانوس اطلس افتاده با وجود این همه تفوق در علوم و فنون نمی توانند خود را درین قاره بربرستان و بلاد عبید المؤمن در اندازند باید تا عهد محمد علی شاه قاجار یعنی (۱۹۰۸) بنشینند و بشکینند تا بتوانند سردار باشند خود را در سرزمین نافرنگان مراکش بنشانند و باید تا زمان رضاشاه صبر کنند تا قلب این عمران را یعنی بلاد عبید المؤمن را دست اندازند و ضمناً کرانههای نیل غربی یعنی نیژر را و از آن بحرالصاده یعنی دریاچه ماهیگیران را lake chad فرو گیرند - باز گردیم برسلسله آل عثمان - شهمات سلطان عثمانی و عمل کودکانه او باعث شده که نصاری سربستان در (۱۸۲۷) و از آن یونان در (۱۸۲۹) از دارالسلطنه اسلامبول جدا شوند لکن این نصاری بعینه نصاری روسیه عمراناً از عمران منولند و موسیقی و آسپزی و لباس و حتی بسیاری از لغات «منقول» را از دست نخواهند داد و حتی در صدد برنخواهند آمد که شمار و دثار و عادات پانصدساله خود را فرو گذارند و فرنگی شوند.

فرنگان لندنی بعد از تصاحب سران دیب (۱۸۱۵) و تسلط بر بلاد هندوان مرآتیه ۱۸۱۹ از فتنه و هابیان برای تحکیم پایگاه خود استفاده کرده بندر عدن را از عثمانیان میربایند (۱۸۳۹) و هم بکشیتها برودند در آمده کلاته های میران بلوچ را که بر کرانه این رود افتاده

فرومی‌کوبند و حتی لاهور را از چنگ سیکه‌ها یعنی در اویش هندو کیش که از پشت سرافغانان نادرشاهی سبز شده‌اند (۱۸۴۹) وامی‌ستانند.

بالاخره بقصد راندن روس از خاور با اصطلاح نزدیک یعنی کرانه‌های بحر روم و دریای طرابوزان فرنگان لندن فرنگان پاریس و پیمونت را با خود بر یکیده و به پشتوانی آل عثمان در آمده روس را در چنگ قرم یا با اصطلاح متأخران کریمه در می‌شکنند از (۱۸۵۴) الی (۱۸۵۶) و او را مدت یک نسل ازین حدود وامی‌تولند.

اما روس دولتی نیست که دست روی دست نهاده بنشیند و بشکبید و تمام همش مصروف آفاق شرقی است، شاگردان حاج میرزا آقاسی و افغانان کابل را خرده خرده می‌پزد و آخرین پادشاه تیموری را که اسیر انگلیس لکن هنوز سمت خلافت در میان نقشبنديه دارد علیه لندنیان بر می‌آغالد. ناگاه قجران بار دیگر عزم تسخیر هرات کرده و «موغولان» یعنی سلسله نقشبنديه هندوستان نیز علیه لندنیان می‌شورند (۸-۱۸۵۷). لندنیان بوسائل فنی دست‌زده اول قجران را در خلیج و کرانه رود کرون که متأخران از روی خط فرنگی کارون بر وزن قارون می‌نویسند و می‌خوانند؛ در می‌شکنند و ثانیاً انقلاب هند را فرو مالیده و خلیفه سلسله تیموری را از دهلی بر میاندازند و شیخ بحرین را زیر بال خود میگیرند (۱۸۶۱) و زنگبار را از تصرف امام مسقط بیرون کرده دولت صد ساله او را دوباره می‌کنند یکی زنگبار دیگری مسقط و هر دو برادر را بیکدیگر بر آغالیسده زیر بال خویش میگیرند.

گشایش خندق سویس یا بقول متأخران کانال سوئز (۹-۱۸۶۸) لندنیان را چندان نیرو می‌بخشد که عملاً صاحب حل و عقد در تمام خاور با اصطلاح خودشان بیان می‌شوند. در (۱۸۷۲) والی کلات که از ایام نادرشاه باز خود را تابع قزلباشیه میدانند ناچاری زیر بال لندن میرود و برای مایوس ساختن او از حمایت ناصرالدینشاه لندنیان مرزهای غربی ولایت موروثی او را بقاجاریه ارزانی میدارند. در (۱۸۷۷) لندنیان خود را مالک الرقاب خاور میانین دانسته جزیره خاتون خود را قیصره الهند یعنی ملکه آسیا لقب داده او را وارث بالقوه و بالفعل دولت تیموری می‌شناسانند. درین وقت افغانستان هنوز تشکیل نشده بلکه لندنیان در پشت افغانان هراتی تشسته و قجران در پشت افغانان کابلی ایستاده‌اند. در (۸۱-۱۸۷۹) ناگاه لندنیان کابل را که متحد قاجاریه است تاخته بزخم توپ مزار سلطان محمود غزنوی را بجرم تسخیر او هندوستان را فرو می‌کوبند و بگمان خود این هندوان را از مسلمانان میتوزند و تخت کابل را تحویل یکی از هواخواهان خود داده هم بردست شیعیان هزاره و آن حدود را قتل عام میفرمایند و عملاً صاحب کابل رادر زیر بال میگیرند در (۱۸۸۲) مرز مصر را نیز فرو گرفته (خدیبو) آنسامان را از تابعیت اسلامبول جدا کرده مطیع لندن نموده و متصرفات مصر را در سودان شرقی نیز بر متصرفات خویش می‌افزایند.

روسها در این پیشرفتهای شگرف لندنیان خیره مانده در صدد تصرف کردن

مرزهای شمالی دارالاسلام تورانی برمیایند و در (۶۶..۱۸۶۴) فرغانه را از تصرف خان خوقند و در (۱۸۶۸) سند را از چنگ خان بخارا بیرون میآورند و در (۱۸۷۳) خوارزم را هم چنگ خان خپوه بیرون میکشند لکن هنوز از خراسان دور هستند.

در میان دریای آمویه از طرفی و مرزهای خراسان یعنی فراوه و نسا و مرو از طرف دیگر ریگ بومهاست که بهیچوجه آبادی را نمی‌شاید و جز برخی عشایر کاملاً بدوی کسی در آن حدود نمی‌باشد و این طوایف هم که بی‌شکایت به عربان بادیه نشین گاه خراسان را و گاه سواحل دریای آمویه و خوارزم را می‌تازند و می‌غارتنند در قدیم برای حفظ خراسان از شر ازبکان شاه عباس ماضی بعضی از طوایف قزلباشیه را که از سلسله مسریدان شیخ صفی الدین هستند مانند قجران و کردان شیعی و افشاران بترتیب بحدود مرو، نسا و مرو در نشانید. پس از فوت شاه عباس طوایف ترکمان یموت و تکه و غیرهما از بلخان کوه فراز آمده در این ریگزارها منتشر شدند و با قجران فراوه و افشاران و مرو بکر و فر مشغول گشتند - این وضع افشاران و کردان و قجران را سلحشور و جنگجو نگاه داشته بود و هنگامیکه سایر قزلباشیه منجمله خود خاندان شاه عباس، افیونی و منحط گشتند بار دیگر این افشارها و این قاجارهای ثور خراسان یکی پس از دیگری دو خاندان پادشاهی تشکیل و دولت قزلباش را از زوال قطعی نجات بخشیدند. عملاً این ترکمانان بخصوص پس از آنکه نادر شاه ایشان را سخت سیاست کرد در حال شیعی شدن و قزلباش شدن بودند لکن ناصرالدین شاه ندانست یا نتوانست ازین ترکمانان هوا داری کند. روسها بهانه گرفتند که این ترکمانان شما خپوه را حالیکه در تصرف ماست ترکناز می‌کنند و بایست که طهران ایشان را سیاست کند که ایشان خود را تابع او میگویند شاه قاجار همانطور که در مورد بلوچها نامردی کرده آنها را از تابعیت ایران محروم و بلندنیان یله کرده بود درین مورد هم نامردی کرد و از ترکمانان حمایت نمود و گفت اینها بزبان میگویند ما تابع طهران هستیم لکن عملاً نیستند روسها گفتند حالا که شما ایشان را از خودتان نمیدانید باشید تا ما ایشانرا سرکوبی میکنیم و به بهانه سرکوفتن ترکمانها ناگاه درآمده مرزهای خراسان را یعنی فراوه، نسا، و مرو را که ملوک افشار و قاجار نیز از آنجا برخاستند فرومی‌گیرند اما روسها از نشست کوه قاف خود تا حدود گیلان پس آمده اند درین سامان هم تا باره استارباد و باره مشهد نزدیک میشوند و کوس رسوائی قاجار را بر سر بازار میزنند و زوال و انحطاط آن طایفه جهانیرا محقق میشود.

دیگر تسلط روس بر ماوراءالنهر ایجاب می‌کند که روحانیون آن سرزمین یعنی درویشان نقشبندی ازسغد و فرغانه به کاشغر پناه برند و در اینوقت نزدیک صدسال بلکه بیشتر است که کاشغر بتصرف ختائیان درآمده است. مسلمانان چین بر دو گروه اند: یکی گروه مسلمانان (یونن) یعنی جنوب غربی چین که عمراناً همدندان جابلقا یعنی ژاپون و منزستان و آن سامانند و آنها از چین مستقل بودند تا اینکه پروزگار قبلائی قآن آن ملک بر دست سردار وی شمس الدین عمر بخارایی ملقب به سید اجل تسخیر و ضمیمه چین شد و

در عین حال بدین اسلام درآمد. این مسلمانان از (۱۸۵۶ الی ۱۸۷۳) علیه دولت مرکزی چین یعنی خاندان مانچو قیام می کنند لکن نمی توانند که استقلال خود را بدست آورند. دیگر مسلمانان ولایت شنگسی و ترکستان شرقی که در حقیقت شعبه شرقی دارالاسلام تورانی اند و از دوره مغول بمبد یعنی در عهد تیموریان مسلمان شده اند لکن استقلال خود را اول بار در عهد نادرشاه از دست داده در قید تبعیت پادشاه چین ایزین خان محرف به عظیم خان درآمده اند. مسلمانان یونن و این مسلمانان شنگسی و ترکستان شرقی جمله بر مذهب سلسله تیهوری یعنی بردین نقشبندیه میباشند یعنی پس از قرآن مجید بکتابهای مولانا جامی می گروند و بیرون چین زیارتگاه ایشان در بخارا و هرات است چنانکه عتبات عالیات شیمیان بکربلا و نجف میباشد و از آن عثمانیان و مسلمانان غربی در قونیه سرمزار مولانا جلال الدین بلخی افتاده است. بیرون اهل شیمه عموم مسلمانان تورانی از آثار شیخ عطار واز مثنوی مولانای رومی و از آثار مولانا جامی پیروی کرده آنها را کتب دینی خود میدانند لکن کلیه سنیان هند معتقد عطار و سنیان روم معتقد مثنوی و سنیان چین معتقد مولانا جامی یعنی بعضی کتابهای فارسی از آن متصوفه اند و این کتابها را بزبانهای چینی وارد و ترکی و حتی عربی ترجمه و تفسیر کرده و مقدس میدانند.

القصد همین که نقشبندیه از ترکستان روس به ترکستان چین گریختند مردم را بجهاد با کفار شرقی برانگیختند و میتوان گفت که درینوقت تمام تورانیان از نقشبندیه و جز نقشبندیه بجهاد رغبت دارند: شیخ عبدالقادر در افریقیه جهاد علیه فرنگان پاریس اعلام کرده امام شکیل در لکزستان و سائر قفقاز و حاجی کریم خان قاجار از مذهب شیخیه یک رساله جهادیه علیه لندنیان منتشر کرده (۱۸۵۷) و گفتیم که مسلمانان هند نیز علیه لندنیان بجهاد برخاسته اند (۱۸۵۷-۵۸) و مسلمانان یونن علیه پادشاه چین جهاد میکنند (۱۸۵۶-۷۳) چند کورت چنانکه میان تورانیان و کفار شرقاً و غرباً جهاد دایر است و بدین جهت است که کاشغریان و مسلمانان (شنگسی) نیز میان (۱۸۶۲ و ۱۸۷۷) تحت لوای یعقوب بیک باچینیان بجهاد مشغولند. اما دارالاسلام تورانی هنوز کودک یعنی در مرحله فتودال میباشد در حالیکه عمرانیان اطراف او در عالیترین مرحله شهر نشینی یعنی در دومین مرحله تحول عمرانی هستند و علماً و فنناً از تورانیان پیش ترند. پس در واقع شکست هائیکه از چهار جهت عالم بردار اسلام تورانی وارد میآید شکست فتودالهای تورانی است نه شکست ملل تورانی که بالعکس از شروقید فتودالهای خودشان آزاد میشوند چنانچه در نتیجه این جهادهای میان سالهای (۱۸۵۷ و ۱۸۷۷) اسلام تورانی از مرحله طفولیت بلوغ وارد مرحله بلوغ عمرانی میگردد. مثلاً میان سالهای (۱۸۶۰ و ۱۸۷۰) کلاته و دهکده که طهران نام دارد بیستبار توسعه یافته بصورت یک دهکده عظیم در میآید که میتوان او را مقدمه یک شهر نامید و در آنجا عده از فتودالها از رحله الشتا و الصیف دست برداشته جهت خود کاخها میسازند ناصرالدین شاه نیز از سالی ۹ ماه چادر نشینی منصرف شده (تخته قاپو) میشود و فقط تابستانها به (بیلاق) میرود و تعدد زوجات نیز که از توابع و ضروریات زندگی

چادر نشینی است بامظفرالدین شاه کم کم از میان می‌رود و کم کم تورانی چادر نشین به تورانی شهر نشین مبدل میگردد . شاه عباس بزرگ که بتقلید دیالمه و ملوک قدیم پلها و کاروانسراهای بسیار ساخت گویا عملاً این همه را بجهت آرامنه و هندوان و زردشتیان ساخت چه از خود ملت قزلباش کسی نبود که بتجارت رغبت کند و مسلمانان ایران از چند کسب روستائی مانند سهری فروشی و عطاری پای جرأت و جسارت دراز تر نکردندی لکن حالیه افرادی پیدا شده اند مانند حاجی امین الضرب و حاجی ممین التجار بوشهری و امثال اینها که باید ایشان را نیمه فئودال (یعنی ملاک و باصطلاح «ارباب» ) نیمه بورژوا برشمرد و تا صدسال دیگر رفته رفته تورانیان بمرحله شهر نشینی یعنی بورژوازی مطلق خواهند رسید و آخرین فئودالها و نیمه فئودالها از میان خواهند رفت و نیز دانشمندانی ظاهر خواهند شد که علم و فرهنگ را بجای خط نستعلیق و خط شکسته و منشآت لغاظانه و تسوخالسی معمول خواهند داشت .

## حواشی :

بریکیدن متحد بودن و یکجور شدن - یکسانیدن نظیر و مساکی و متناسب بهم بودن فراموشیدن از یاد بردن - واپور با فور لغت فرنگی است یعنی غلیان افیون و بخور تریاک طراز برورزن دراز عبارات عربی یا فارسی که روی آستین جامه پاروی علم دوختندی نظیر عباراتی که روی درهم و دینار ضرب کردند - چینیا نه سبک چینی :

در و دیوار و بام و آسمانه نگاری سده بنقش چینیا نه ویس ورامین

مصطلح و اصطلاح = Fashion و مد - دیوان البسه - نظام قاری یزدی - قایچی چی برنده لباس (راجع تذکره الملوک صفویه - طبع دبیر سیاقی - و اشارات بسیار در نظام قاری - منجمله :

قایچی چی بوقچه رخت من و دستار کچار و آن کلاه و کمر و موزه بلغار کجاست لنگوته بروزن مشروطه عبارتست از احرام که لباس عادی مردم جنوب هند باشد . نواین تازه و بدیع و بدعت وار و ما این کلمه را بجای لفظ مدرن فرنگی اتخاذ کرده ایم . سلسله ، اصطلاح درویشان و اهل طریقت است مثلاً می گفتند سلسله نقش بندیه ، سلسله نعمتیه ، سلسله جیلانیه ب معنی عموم نقش بندیان یا نعمتیان یا جیلانیان زماناً و مکاناً و اصطلاح سلسله صفویه نیز بمعنی عموم ، قزلباشان آمده که از اتباع شاه اسمعیل ایم و بسا معنی عموم مسا از سلسله صفویه ایم لکن متأخران از سرغفلت اصطلاح dynasty سرجان ملکم را که خاندان و نژادشاهی معنی میدهد به سلسله ترجمه کردند و تاریخ ایران را بسلسله در سلسله یافتند . در حقیقت عموم زردشتیان امروزه از سلسله اردشیر باپکان اند و عموم ماشعیان از



سلسله شاه اسمعیل و شیخ صفی الدین هستیم زیرا که شاه اسمعیل و شیخ صفی صاحب طریقت بخصوصی بودند. پس عباراتی مانند سلسله غزنوی و سلسله قاجاریه درست نیست زیرا که آل سبکتکین و آل قنجر هیچگاه مذهب و طریقه بخصوصی تعلیم نکرده اند.

ناپوسیده آنستکه متأخران غیر مترقبه گویند و نا پیوسان از پیوسیدن بمعنی انتظار کشیدن بهمین معنی است. صاری اردو یا زرین اردو عبارت بود از اردو یا دربار مرکزی مغول که بعدها منتقل شد بغازان در شرقی مسکو چنانچه (آق اردو) عبارت بود از دربار غربی مغول. پس از آنکه امیر تیمور حاجی طرخان را و شرای را یعنی اسقالین گراد فعلی را ویران کرد ترکمانان آق اردو بنام قراقویونلو باذربایجان فراز آمدند و تبریز را دارالملک خود کردند و تا قبل از شاه اسمعیل نام رسمی ایران ترکمانیه و نام دربار آن در تبریز آق اردو بود و ملوک فرنگ نیز ایران قبل از شاه اسمعیل را Turcomanie و دربار ایران را La Horde Blanche یعنی اردوی سفید مینامند.

و چون شاه اسمعیل فراز رسید و آق قویونلوها یعنی بایندریه را برانداخت و سپس بجای ترکمانیه اصطلاح قزلباشیه معمول شد و این دربار را بجای آق اردو علی قاپو نامیدند یعنی دربار شیعیان علی علیه السلام و عالی قاپو تلنظ دیگری آنست مانند سرمن رآه بعوض سامره. از کشورهای بریکیده. ینگی دنیا مراد ممالک یا ولایات متحده امریکاست. نافرنگان اقوامیکه از جنس فرنگی نباشند و از نظر حقوق و شریعت نصرانی فرنگیان مال ایشان و خون ایشان بر فرنگان مباحست الا اینکه در ذمه یکی از حصرات فرنگی باشند یعنی مستعمره یا تحت الحمايه او باشند. بر آغالیدن آنست که متأخران انتریک گویند و پیشینیان آغالش گفتندی و طهارنه دو بهم زنی گویند - رجاله جمع راجل یعنی کسیکه پیاده جنگ کند، در ایران سپاهیان عموماً سواره حرب میکردند و شاه عباس اول کسی است از ملوک قزلباش که با اصطلاح امروزه یک پیاده نظام تشکیل داد برای مقاومت با ینگی چری آل عثمان و آنرا فوج تفنگچی خواندند و افراد آنرا چون از مردم طوالش بودند ریکا میگفتند بر رزن شیدا و پیدا و این کلمه گیلکی محرف ریدک بمعنی غلام است و اساوره قزلباش که عموماً ترکی گویان بودند از دراهانت این طبقه ریکایان را علف شمشیر خواندند لکن این گروه تفنگچیان گیلانی و طالشی در حرب با عثمانی از اساوره ترکی گوی بسیار ثابت قدم تر بودندی - مؤسس ریکایان یک نفر مأمور انگلیسی بود بنام شرلی صاحب چه آماج سیاست لندنیان در آن روزگار تقویت دولت قزلباش بود علیه آل عثمان و علیه آل تیمور و علیه فرنگان پرتگال - بر برستان نام اسلامبولی افریقیه قدیم - پایان در زبان دری بمعنی شمال و پیشان بمعنی جنوب باشد و این اصطلاح ساسانیان است که بر بی افل و اعالی ترجمه کردندی - یعنی در نقشه های چینیان و ساسانیان و مسلمانان همیشه جنوب یعنی قبله در بالا و پیشانی نقشه و شمال در پائین او افتادی و مشرق یا خاوران در دست چپ نرا می گرفت. سنهاجه بزبان بربری جمع سنهجه است بمعنی زواج که جمع زنجی

باشد و سنگال Senegal محرف اوست بزبان و خط فرنگان پرتکال چنانچه گینه محرف غانه است که مفاربه یعنی مسلمانان غرب غنا نویسند بروزن حنا - شکبیدن صبر کردن ساده در عربی برپرستان جمع صیاد باشد و چاد تحریف آنست بزبان فرانسه - تولیدن یا توریدن یعنی جانوری را یا کسی را تاختن و دور کردن - سویس بروزن قریش و رجیل مصغر سوس باشد بمعنی تاك و باغ انگور - نسا بر وزن رضا قدیمترین دارالملک اشکانیان باشد - و (ستودان) پادشاهان قدیم ایشان در آنجا کشف شده است - نسا را پس از آنکه غزان یکبار ویران کرده بودند مغول بکلی خراب کردند و بعدها در عهد قاجاریه اشک آباد یا عشق آباد یا عاشق آباد که از جمله روستا قات آن بود معمور شد چنانکه کابل بجای غزنه و مزارشریف بجای بلخ و مشهد بجای طوس و بابل بارفروش بجای تمیشه (از آنجا گذر سوی تمیشه کرد - نشست اندر آن نامور پیشه کرد - شاهنامه) - و تهران بجای ری قبل از مغول که جمله بردست تنار قاماً صغصفا گشته بود بعدها معمور شد - کوه قاف یا قافکوه اصطلاح فارسیست که قفقاز تحریف اوست در زبان یونانی و لاتینی - سامان نغر و سرحد و این نام از آن سبب بر ملوک سغد اسلامی افتاد که نیاکان ایشان از عهد ساسانیان باز سامان خود را یا سامان خدای بمعنی صاحب الثغر یا مرزبان شرقی ترین ولایت ساسانیان لقب داشتند. لکنستان اصطلاحی است که اول بار در عهد صفویه معمول شد سابقاً آن ناحیت را که در شمال در بند افتاده دهستان میگفتند که داغستان تحریف اوست بترکی و این دهستان قافکوه باشد زیرا که یک دهستان دیگر هم بر سر حد گرگان می افتاد - دهان یا دگان قومی بودند از عنصر ایرانی و گروهی از ایشان هم در رومانی فعلی سکونت داشتند که رومیان ایشان را دگان Dacane میگفتند. قیصر روم طرایانوس ملک ایشان را تسخیر و ضمیمه روم کرد و لغات لاتینی بسیار در زبان ایشان داخل شد ولی لغات اصلی زبان رومانی مانند آب یعنی آب هنوز بصورت فارسی مانده است - دگان حدود گرگان مانند ترکمانان در بیابان خوارزم میزیستند تا اینکه بمغول لیث ایشان را به مکران کوچانید و طوایف بلوچ فعلی از اولاد ایشانند بهمین جهت زبان بلوچی نزدیک است بزبان آلانان یعنی ایرانیان کوه قاف و ایشان عموماً از یک زبانند اما بر دو لهجه یکی لهجه آلانان تر ساشده گرستان که استالین معروف ازین جنس بود و دیگر لهجه آلانان مسلمان که در پایان کوه قاف میباشند و مانند بلوچان و افغانان این آلانان نیز بعد از دوره مغول گروهی مسلمان و گروهی ارمنی شدند - غوریان جبال هرات ایشان در عهد آل سبکتکین هنوز بت پرست بودند و اول بار بروزگار سلجوقیان مسلمان شدند و در خراسان تا بمهد امیر تیمور بجای غزنویان می نشستند یعنی دهلی را تسخیر کردند و زیر بار مغول نرفتند و افغانان را و بلوچان را باسلام دعوت کردند و مغول از ایشان حساب میبردند و از غوریان چند خاندان سلطنت کردند در تمام افغانستان کنونی و هندوستان یعنی سرزمین سند و از آن گنگه معروف قتر از همه خاندان شنسبانیه است بلافاصله قبل از مغول و خاندان کرت بروزن ترک بعد از چنگیز خان و هرات را که آلان بخاطر مزار ملاجانی در میان مسلمانان شرقی یعنی سلسله نقشبندیه همان اعتبار دارد که نجف اشرف در میان مسلمانان عراقین اول بار این آل کرت مرکز خراسان قرار دادند و سپس کیموریان هم مرکز خود را بهرات منتقل نمودند و هرات

مطلقاً بمعنی خراسان استعمال میشد تا اینکه شاه اسمعیل آن ولایت را تسخیر کرد و مزار جامی را ویران ساخت و مشهد علی بن موسی را علیهما السلام مرکز خراسان نهاد و چون نوبت خلافت به شاه عباس رسید وی اصفهان را که سپاه امیر تیمور ویران کرده بودند نیمی بتقلید ابنیه هرات و نیمی بهوای ابنیه تبریز بساخت و باین ترتیب اصفهان پای تخت اصلی ایران و موزه ملی او شد.

\* \* \*

این چند صفحه از آغاز رساله التقاط شده است بالغ بر سیصد صفحه درباره تاریخ اسلام در طی قرن نوزدهم که آنرا جهت مجلد پنجم از کتاب تاریخ جهان برای یونسکو نوشته ایم. اصل رساله بزبان انگلیسی بود خود آنرا ترجمه و اندکی جرح و تعدیل کردیم یعنی برخی مطالب را از آن افکنده و برخی مطالب دیگر بآن درافزودیم. ضمناً یاد آور شویم که مراد از اصلاح عمران آنست که در زبان آلمانی کولطور می نامند و این معنی عمران اعم است از تمدن که سیویلینزاسیون می گویند. ترجمه عمران بزبان دری آبادانی است در صورتیکه ترجمه تمدن شهرنشینی است. و در جهان هیچگاه يك عمران به تنهایی موجود نبوده است بلکه در هر کرانه از عالم عمرانی علیحده بوده است، مثلاً اگر بجهان کنونی درنگریم خواهیم دید که فرنگان دریائی مانند لندنیان و پارسیان و ینگی دنیاگیان جمله از يك عمرانند و هندوان از يك عمران دیگر و چینیان از يك عمران دیگر و هم از تاریخ پیدا است که هر عمرانی بتقریب هزار و چند صد سال دوام می آورد. مثلاً این عمران حاضر ما که امسال سال (۱۶۶۵) آنست بتاریخ غازانی غیر از عمران قبل از مغول است که نطقه آن در حدود صد سال قبل از میلاد منمقدشد و خود او در اواخر عهد ساسانیان و اوائل عهد عباسیان بعد اعلی از زندگی رسید و با طوفان تتر از میان برفت. بهم چنین، این عمران فرنگان دریائی که الان در اواخر عمر خود میباشد. غیر از آن قدیمست که بروزگار قیصره با آخرین مراحل عمر خود رسید و دو بیست سال بعد از میلاد فنا پذیرفت پس معنی عمران از معانی دین و خط و زبان و ملت و نظائر آن عام ترست زیرا که هر عمران در حقیقت عبارتست از يك موجود روحانی که در شرایط خاصی متولد شده هزار و چند سال نشو و نما کرده و بالاخره هم از میان میرود و ارواح عمرانات دیگر جای او را میگیرند و هر عمران که فنا پذیرفت خرابه یا خرابه هایی بسبکهای خاصی از وی باقی میماند مثلاً تخت جمشید عبارتست از خرابه عمرانی که هزار و پانصد سال قبل از میلاد ظاهر شد و در صد سال قبل از میلاد فنا پذیرفت سپس عمران دیگری متولد شد که در عهد تیمور بکلی محو و نابود گردید.

کل شی هالک الاوجه